

## دانشجو : عاملی در تغییر جامعه



در جشن سیصدمین سال تأسیس دانشگاه کلمبیا در ۱۹۵۴ رابرت اپن‌هایمر (۱)

چنین گفت :

وحدت دانش ، طبیعت اجتماعات بشری ، نظام جامعه ، تربیت ایده‌ها ، و رویهم‌رفته نظریه‌های مختلف درباره جامعه دگرگون شده و راه بازگشت بعقب بسته شده است. آنچه که تازه بنظر میرسد تجدش بدین لحاظ نیست که هرگز نبوده است ، بلکه بخاطر این است که کیفیتش متغیر گشته است . . .

دنیا ، درحالی‌که ما در آن سیر می‌کنیم ، دگرگون

میشود. افزایش سنی يك انسان تنها معیار ترتیب نمو جسمانی و یا رشد و توسعه یادگیری های دوران کودکی او نیست ، بلکه تغییری بسوی تعالی و کمال است. کیفیت وحدت جهانی مفهومی است تازه ، دانش ، و همچنین علاقه ما در مورد اقوام مختلف که مسکون در نقاط بسیار دورتر از محل زندگی ما هستند چیزی است جدید. توجه ما باین مردم بر اساس ارتباط عملی و تعهدات ما در مقابل آنها بر اساس مفهوم برادری انسانها با کیفیتی تازه جلوه گری می نماید ... (۱)

زمینه بحث دربارۀ موقعیت دانشجویان در رویداد های مختلف جهانی بر اساس این نوع تغییر در مراجع ایده ها تشکیل می گردد . مراجع محلی که زمانی مورد قبول همگان بودند اعتبار و توانائی خود را از دست داده اند. گروه دانشجویان ، امروز مفهوم دنیای متغیر ، دنیائی را که ممکن است در قبال برداشتن هر قدم ما تغییری کلی بنماید درك نموده اند.

موادی که در صد سال اخیر به تاریخ بشر اضافه شده است شاید بیشتر از تمام محتویات تاریخ بشر تا قبل از آن باشد. بعلت از دیاد الزامی حجم جوامع و انفصال اعضاء از هدف عمومی جامعه های کوچک تر امروزه ما در راه يك پیوستگی کلی و جهانی قدم بر می داریم ، که عدم وضوح و نا هم آهنگی دلائل ضمنی آن موجی از تردید بوجود آورده است. یکی از نتایج این پدیده در زمان حاضر ، همانطور که اسرار را از پس پرده بیرون کشیده و قدرت های مخفی را آشکار نموده است ، موجب تخریب اعتماد عمومی و عدم اطمینان به حل مشکلات بشری از راه استدلال محض و مادی گری است . فقدان شفقت باعث شده است که اداره دنیا بوسیله زور و تجاوز صورت گیرد. بیان خصومت ها جزو مکالمات روزمره بین المللی شده ، و التهاب بی حد

و حصر اضطرار و فشارهای همه جانبه راه پیشرفت حل مسائل را سد کرده است.

سرعت ارتباطات تمام مردم کره خاک را به واقعیت امکان تخریب سریع دوجانبه (شرق و غرب) از طرفی، و الزام ایجاد محیط حسن نیت از طرف دیگر آگاه نموده است. اما در حال حاضر بشریت در مرحله ای قرار گرفته که انبوه اجبارهای تاریخی تامل‌های برخوردار کشیده اند، و «چراغ هدایت» برای وصول به يك مقصود عمومی و در طریق حل مسائل عملی بشیوه انسانی، «فرار راه» کسی نیست. بر اثر ناهم آهنگی رسوم کهنه با آنچه که در جامعه جهانی امروز بچشم میخورد دوره ای شروع شده است که در آن همه مردم اعم از فقیر و غنی، با سواد و بی سواد، استاد و شاگرد، و غیره و غیره خواستار حقوق انسانی خود که در گذشته از آن محروم بوده اند می باشند. در دنیای متجدد دیگر مسأله «خارجی» وجود ندارد، بلکه مسائل جنبه عمومی داشته و مربوط به همه جوامع بشری هستند. مسائلی نظیر گرسنگی، فقر، بی سوادی، و محرومیت های اجتماعی با طبقه بندی ها، کشمکش های متعصبانه اعتقادات، انکار حقوق حقه گروه هایی از انسانها بوسیله افراد یا دسته هایی زورمند بالاترین هم بستگی منفی را دارا می باشند.

در عصر حاضر، امکان دارد بگوئیم که يك جنبش جهانی که بوسیله دانشگاهها و دانشجویان آنها رهبری می شود در جریان است. این دانشجویان زبان گویای نسل خویش و همچنین کسانی هستند که در گذشته از حقوق اجتماعی و سیاسی خویش محروم بوده اند. این موضوع تا حدی قرین به حقیقت است زیرا که اعضاء نسل جوان در سراسر جهان در سیستم سیاسی و اجتماعی عهد خویش دخالت مستقیم نداشته و در نتیجه نظام تربیتی را که شاید برای عده ای از جوانان در گذشته مناسب بوده است به سادگی نمی پذیرند. هنگامیکه دانشجویان در دانشگاههای مختلف جهان و یادار مرکز سازمان ملل متحد دور یکدیگر جمع میشوند بوجود افراد و گروهائی که علائق مشابه در زمینه های شعروادبیات، سیاست، هنر، فلسفه، و کارهای اجتماعی دارند

آگاه میشوند. مثلاً گفته میشود که اعتراض دانشجویان ایتالیائی به سیستم تعلیم و تربیتشان متاثر از مشاهده فیلمها، خواندن مقالات، و گزارش های مندرج در مجلات و روزنامهها در مورد واقعه دانشگاه برکلی امریکادر ۱۹۶۴ بوده است. (۱) همینطور در داخل ایالات متحده آمریکا، دانشجویان دانشگاههای مختلف از آنچه که در داخل دانشگاههای دیگر آمریکا و همچنین جنبشهای دانشجویی که در نقاط دیگر جهان رخ می دهد باخبر می شوند. این یک نوع رابطه و نفوذ فرهنگی است که در عصر حاضر در میان دانشجویان جهان وجود دارد و انکار آن چون «سردر زیر برف کردن کبک است.» نمونه این پدیده در ایران تحت عنوان «همکاری» یا «همدردی دانشجویی» بارها مشاهده شده است.

البته طبیعت جنبشهای دانشجویی در ممالک مختلف تابع متغیرهای سیاسی و اجتماعی مختلف بوده و بنابراین یکسان نمی باشند (مقاله دکتر احسان نراقی تحت عنوان مسائل کنونی دانشگاهها در جهان غرب (۲) در مجله اجتماعی سال ۱۳۴۷ علل عصیانهای دانشجویی را در ممالک مختلف بخوبی تشریح نموده است). بعنوان مثال: گرچه دانشجویان ایتالیائی وقتی خواهان تغییرات کلی در سازمان و برنامه دانشگاه بودند ولی در حال حاضر خواهان چیزهای دیگری هستند، از جمله انتخابات دانشجویی دیگر مورد درخواست آنها نیست زیرا بعزت تنوع هدفهای سیاسی شان نمیتوانند گروه بخصوصی را معین کنند که واقعا نماینده همه باشد یا اینکه نمی خواهند نمایندگان داشته باشند که اداره کنندگان دانشگاه بتوانند با آنها کنار بیایند. آنها سیستم پارلمانی همراه با سرمایه داری را رد کرده میکوشند تا با اتحادیه های کارگری متحد شده و علیه حزب کمونیست که بنظر آنها شیوه افراطی را در پیش گرفته و علاوه با حکومت ایتالیا

---

1. Taylor, Harold. "The Student Revolution," Kappan, vol. LI, No. 2, (October, 1968), pp. 62-67.

(۲) احسان نراقی، «مسائل کنونی دانشگاهها در جهان غرب»، نامه علوم اجتماعی،

دوره ۱، شماره ۲، زمستان ۱۳۴۷، صفحات ۱۲۲-۱۰۳.

رابطه نزدیک دارد مبارزه نمایند. این دانشجویان ساختمانهای دانشگاه را اشغال می کنند نه بخاطر اینکه خواستار برنامه درسی بخصوصی هستند (آنطوریکه سیاهان آمریکا خواستار مطالعات مربوط به سیاهان هستند)، بلکه بساین لحاظ که حکومت ایتالیا را از اداره کردن دانشگاهها منع کنند. آنها دانشگاه راسنگر قرارداد و برای تغییر دادن سیاست مملکت و حتی دولت از آنجا اقدام می نمایند. (۱)

بعضی از نویسندگان سعی کرده اند که جنبش های دانشجویی فرانسه را نیز اقدامات کاملاً سیاسی و بخاطر سقوط حکومتی و روی آوردن حکومتی دیگر معرفی کنند. (۲) گرچه مقاله دکتر نراقی تفسیر دیگری را در بردارد، اما روی هم رفته در زیر بنای جنبش های دانشجویی فلسفه تازه ای نهفته است که می توان گفت نماینده فلسفه شماره ای از نسل جوان دنیای امروز است. این فلسفه بنابه گزارش هارولد تیلر بوسیله دانشجویان فرانسوی در لفافه شعارهایی بر روی دیوارها نوشته شده است. در این شعارها مفهوم زندگی از نقطه نظر جوانان، نه از نظر فرهنگ رسمی فرانسه یا استادان کلاسیک ویا والدین متعصب، منعکس است. عباراتی از قبیل «درود بر شادکامی» «واقعیت را دریابید، و غیر ممکن را خواهان شوید»، «فرهنگ برعکس زندگی است»، «شعردر خیابانها است» و: «زندگی را از نو اختراع کنید»، نمونه شعارهایی است که بگفته تیلر، فلسفه گروهی از جوانان دنیای امروز را تشکیل میدهد.

تظاهرات خیابانی دانشجویان فرانسه (در اواخر دهه ۱۹۶۰) بخاطر جلب توجه دیگران و بوجود آوردن جامعه ای علاقمند به تفکر درباره مسائل جوانان بود. آنها می خواستند که شیوه زندگی خود را عوض نموده و بدان وسیله تغییرات عمیقی در جامعه فرانسه و حتی سیستم سیاسی آن بوجود آورند. جوانان فرانسه در اعتراضات خود بنا بگفته گرگوری بیت سان (۳)، علیه این نظر رسمی «که هر کس

1. Taylor, H. in Kappan, vol. LI, No. 2, 1968, p. 63.

(۲) منبع فوق. صفحه ۶۴.

3. Gregory Bateson

چگونه باید زندگی کند» فریاد می کشیدند . آنها بوسیله شعارهایشان ، بوسیله پوسترهائی که بدیوارها می چسباندند ، وحتى در اشعار و موزیک شان يك نظریه جدیدی درباره زندگی که با رسوم و آداب معمولی فرانسه فرق داشت بیان می نمودند . از جمله تقاضاهای آموزشی آنان میتوان به نمونه های ذیل اشاره نمود : ایجاد يك محیط آزاد برای بحث های سیاسی ، دادن اجازه ورود به دانشگاه به همه افراد علاقمند صرف نظر از داشتن امکانات مالی و دارا بودن شرائط مرسوم و مورد نظر اولیاء دانشگاه ، از بین بردن سیستم امتحانات ورودی (کنکور) ، و خواستاری حذف روش صدور نمره ر فوزگی برای دانشجویان رشته های هنری بخصوص نقاشی که بدان وسیله استاد نتواند دانشجو را وادار کند که بطریق بخصوصی نقاشی کند و حتماً از رویه مورد نظر استاد پیروی نماید .

موارد فوق درباره دانشجویان آمریکائی کم و بیش صادق است . در دنباله جنگ دوم جهانی در ۱۹۴۵ ، تعداد زیادی از آمریکائیان به دانشگاه راه یافتند . نظامیانی که از جنگ برگشته بودند با استفاده از بورس های دولتی مشغول تحصیل شدند . اگر این کمک دولتی نبود در حدود ۷۵ درصد از هشت میلیون نفری که از این راه داخل دانشگاهها شدند هرگز قادر نبودند که با سرمایه شخصی بادامه تحصیل بپردازند . این يك پدیده جدیدی در تعلیمات عالیہ ایالات متحده آمریکا بود - این روش هنوز هم در آمریکا رواج دارد . شاید بشود گفت که چنین تعهدی از طرف دولت برای تعلیمات عالیہ جنبه تصادفی داشت ، اما از نظر سیاسی بسیار جالب بود زیرا که از طرفی مطابق با احتیاجات افراد از جنگ برگشته و از طرف دیگر هم آهنگ باروح دموکراسی آمریکائی یعنی «فراهم نمودن فرصت تعلیم و تربیتی برای همه» بود . شماره دانشجویان فوق الذکر وضعیت دانشگاهها را از نظر حجم و مکان تغییر داد و ضمناً مسائلی را بوجود آورد که هنوز هم قابل مشاهده میباشد . یکی از پدیده - های قابل ذکر دیگر گونی نظر معلمان دانشگاهی نسبت بدانشجویان بود . زیرا مثلا يك دانشجوئی که تا قبل از ورود بکلاس دانشگاه فرمانده تام الاختیار يك دسته

چتر باز در قسمت هوا برد بوده با نظری کاملاً متفاوت از يك دانشجوئی كه تازه دبیرستان را تمام کرده و وارد دانشگاه شده است در محضر درس استاد می نشست . ولذا طرز عمل و رویه كار استاد با این گونه دانشجویان می بایست مختلف باشد . بعد از ورود این گروه به دانشگاه ، جامعه آمریکا در سالهای اولیه دهه ۱۹۵۰ بانسلی از دانشجویان روبرو شد كه به نام «نسل ساكت و آرام» مشهور شده ولی این نسل بهیچوجه ساكت نبود ، بلکه نسلی بود كه «سر در جیب مراقبت فرورده» و با خود گفتگو می كرد . این گروه از دانشجویان قادر به پذیرش سیاست خارجی آمریکا كه از يك سو با همه ممالك كمونیست مخالفت می كرد و از سوی دیگر دنبال راه حلی می گشت كه بدان وسیله از بكار بردن بمب های اتمی علیه آمریکا جلوگیری نماید نبود . این مسائل و مسائل دیگر بوسیله همان نسلی كه ساكت و آرام نامیده شد مطرح و بحث گردیدند . بتدریج كنفرانس های مربوط باین نوع مسائل در دانشگاه های مختلف و مابین دانشگاه های مختلف تشكيل شد . یادداشت هایی در زمینه خلع سلاح عمومی از دانشگاه ویس كانسین (۱) و نوشته هایی مربوط به حقوق مدنی سیاهان از دانشگاه شیکاگو منتشر شد . هنگامی كه اعتصاب های دانشجویان سیاه پوست در سالهای ۱۹۵۸ و ۱۹۵۹ بوقوع پیوستند نسل جوان جامعه سفیدپوست آمریکا در نقاط مختلف اعضاء نسل خود را مشاهده كرد كه چگونه بوسیله مأموران انتظامی مضروب ، مجروح ، بازداشت و در مواردی كشته شدند .

شاید این اولین باری بود كه نسل جوان آمریکا خود و وضعیت اعضاء سیاه - پوست گروه خود را از نزدیک دیده بود . از این تجربه يك نوع حس هم گرائی بین سفید و سیاه و بین اعضاء نسلی كه خود را حامی عدالت اجتماعی می دانست بوجود آمد . دانشجویان سفیدپوست در ایالت های جنوبی با سیاهان در زمینه های مربوط به مدارس آزاد و عمومی (برای هر دو گروه) ، برنامه های اخذ آراء ، و تظاهرات بخاطر كسب حقوق مساوی و عدالت اجتماعی بهم كاری برخاستند . این تجارب موجب شد

که در ۱۹۶۵ سیاهان استراتژی اجتماعی خود را مشخص نموده و سرنوشت خود را در دست گرفتند.

در همین مواقع دامنه جنگ ویت نام وسیعتر شد و روز بروز بر شدت برخوردها افزوده شد. مقاومت در برابر هیولای جنگ و انقلاب سیاهان موجب ایجاد یک نوع انرژی اجتماعی و سیاسی در داخل جنبش‌های دانشجویی گردید که مظاهر عملی آن در بهار ۱۹۶۸ در دانشگاه کلمبیا همه جهانیان را متوجه خود ساخت.

در اواسط دهه ۱۹۶۰، جامعه دانشجوی آمریکائی ورود بیک دوره فعال اجتماعی را اعلام نمود. بخوبی آشکار شد که به هنگامیکه شماره تجاوزها و شرارت‌ها زیاد میشود، موقعی که اخبار تکان دهنده از نابسامانی‌های داخلی و مسائل شهری گزارش میشود، وقتی که انجمن سیاست خارجی اصرار میکند که درباره چین کمونیست باید هر چه زودتر تصمیم عاقلانه گرفته شود، و بالاخره در زمانی که تاریخ بسرعت دارد پیش میرود سکوت و خاموشی و بحث درباره پیروزی‌های قبلی فایده ندارد. درک نسل جوان چنین بود که تحمل جنگ و عدم رعایت عدالت اجتماعی خلاف موازین اخلاقی و مدنی و موازین تربیتی است. انرژی سیاسی که از چنین ادراکی حاصل شد به رئیس‌جمهور قبلی آمریکا یعنی جانسن (۱) اجازه نداد که در ادامه راهی که در پیش گرفته بود بیشتر بکوشد. اما چون جنگ ویت نام و نابسامانی‌های داخلی بغداد جانسن هم ادامه یافت گروه‌های مختلف بویژه دانشجویان فریادهای اعتراض خود را بلندتر کردند.

بنابراین ملاحظه میشود که جنبش‌های دانشجویی در آمریکا گرچه ممکن است اسم انقلابی همراه داشته باشد الزاماً انقلابی نیست، بلکه منتج است از خواستاری فعالانه حقوق مدنی و از تظاهرات اجتماعی که در بعضی موارد باعث خلق یک نوع وسیله آموزشی شده است. یک سیستم تربیتی که بوسیله خود دانشجویان اداره و رهبری میشود.



کالج تجربی در سان فرانسیسکو، جنبش دانشگاه آزاد، ایده دانشگاه انتقادی و سایر برنامه های آزاد و غیر کلاسی همه عنوانهای مختلف از یک موضوع هستند. اینها نتایج تجارب اجتماعی و فکری دانشجویانی است که بنا بگفته تیلر (۱) بعضی از بهترین معلمان آمریکا را برای خود برگزیده اند. البته این نوع معلمین دارای دیپلم های مخصوص در سطوح دانشگاهی نیستند اما بنا برخواست عده ای از دانشجویان وارد زندگی دانشگاهی شده و مدعی برنامه های جدید و تغییرات کلی در برنامه های معمولی و رایج گردیده اند. مسلماً این طرح ها و ادعاها تأثیر عمیقی در نسل آینده دبیرستانی آمریکا که بزودی وارد دانشگاه میشوند خواهد داشت. دانشگاهها، بنابراین، نه تنها مجبورند که در برنامه هایشان تجدید نظر کنند بلکه مجبور خواهند شد که در سایر امور مربوط بدان دانشجویان تغییرات قابل توجهی بوجود آورند.

از جمله جنبش های دانشجویی که بنا بر گزارش های مربوطه (۲) صرفاً جنبه فرهنگی و آموزشی داشته فعالیت های اخیر (هیجدهم اسفند ماه ۱۳۴۹) دانشجویان دانشگاه پیروت را میتوان نام برد. تقاضاهای این دانشجویان مربوط به شرکت آنها در اداره دانشگاه، اصلاح برنامه ها و تضمین کاربری فارغ التحصیلان یعنی خواستاری روشی زنده و فعال و برنامه ای مربوط به نیازمندیهای اجتماعی برای دانشگاه و دانشگاهیان بوده است.

شرکت فعالانه دانشجویان ایرانی در امور اجتماعی مملکت خویش در اوایل دهه ۱۳۲۰ شروع شده است. این جنبش ها که گاهی بصورت تظاهرات دسته جمعی و زمانی بصورت تعطیل کلاسها درآمده گرچه غالباً متضمن بعضی مقاصد سیاسی نیز بوده ولی اساساً بیشتر جنبه صنفی داشته و بخاطر همکاری با سایر دانشجویان و یا حل مساله اختلاف نظر در امور آموزشی بین دانشجویان و دستگاه اداری دانشگاه

1. Taylor

(۲) کیهان: نوزدهم اسفندماه ۱۳۴۹ - شماره ۸۲۹۳ صفحه ۲.

بوده است. اگرچه ممکن است علل دیگری هم در بین بوده باشد ولی بنا بر گفته دکتر علی اکبر حسینی که تحت عنوان **علل روانی و عاطفی طغیانهای دانشجویی در جهان** در خرد و کوشش بحث نموده است، چون «تاکنون در این زمینه در ایران تحقیق علمی صورت نگرفته ... نمیتوان حکمی قطعی که متکی به تحقیق باشد در باره دانشجویان ... ایرانی صادر کرد.» (۱) لذا از توسل به هر گونه پندار محض صرف نظر میشود.

رو بهمرفته بجا است گفته شود که دانشگاه جای آفرینش شیوه‌های زندگانی نوین است. آنچه که در آنجا صورت می‌گیرد باید اثر مستقیم در جامعه داشته باشد. در غیر این صورت دانشگاه متشکل خواهد شد از گروهی از منشیان و یادداشت برداران (معلمین از کتابها و مجلات، و دانشجویان از یادداشت های معلمین) که با مسائل روزمره اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دنیای خارج از دانشگاه قطع رابطه نموده‌اند. نمونه این وضعیت بوسیله گروهی از دانشجویان دانشگاه تهران بهنگام تعطیل کلاسها در زمستان ۱۳۴۹ بیان شد. این عده از دانشجویان ضمن شکایت از وضعیت امتحانات، نحوه برخورد با معلمین خود، و روش تدریس تعدادی از استادان، مدعی بودند که از پیشرفت های اقتصادی و سیاسی مملکت بی‌خبر بوده و در حالیکه مسائل اقتصادی و سیاسی و اجتماعی روم و یونان باستان را بررسی میکنند فرصت تجزیه و تحلیل مسائل امروزه ایران و مشاهده تغییرات اجتماعی اخیر مملکت خویش را ندارند. مسلماً تا هنگامیکه ساختمان اجتماعی دانشگاه بر اساس موجودیت دانشجو بعنوان يك عامل اصلی و مرکزی بنا نشود امکان تغییرات عمیق در جامعه بزرگتر فراهم نخواهد شد.

---

(۱) علی اکبر حسینی، «علل روانی و عاطفی طغیانهای دانشجویی در جهان»، مجله خرد و

طرح این مساله بدین لحاظ نیست که چون افراد مختلف بعد از خریدن کیف دانشجویی بشکل گروهی متجانس در آمده و لذا کسب قدرت می نمایند و می خواهند امیال خویش را تحمیل کنند ، بلکه نظر این است که دانشجویان افزار و وسائلی هستند که از طریق بکار بردن و بکار انداختن آنها جامعه تغییر می کند . دانشجویان از دانشگاه فارغ التحصیل می شوند و با بدست آوردن شغل های حساس چرخ های سازمان های اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی ، تربیتی و غیره را به حرکت در می آورند .

بعبارت دیگر افکار دوران دانشجویی خود را به خارج از دانشگاه منتقل می نمایند .

و بدین ترتیب جامعه از نسلی به نسل دیگر با کمک دانشجویانش در حرکت خواهد بود .

دانشجویان افزار و وسائل زنده انتقال دانش هستند . اگر آنها دانش را از دانشگاه نگرفته و به جامعه بزرگتر منتقل نکنند دانش در قفسه های کتابخانه ها و در لابلای توده های گرد و غبار مدفون خواهد ماند .

\* \* \*

کار اصلاحات در تعلیم و تربیت و در جامعه هیچگاه پایان نداشته و در هر زمان نوید تغییر دیگری داده میشود . تغییر ، چه بانقشه باشد و چه بی نقشه ، همواره صورت می گیرد ، اما غالباً چندین سال از زمان احتیاجش عقب تر است . تنها هنگامی می تواند مطابق با احتیاجات پیشروی کند که مشمول کوشش افرادی باشد که بانچه در محیط خویش می بینند کاملاً راضی نبوده و در جستجوی راه بهتری همت گمارند . این افراد کوشا همان دانشجویان دانشگاهها هستند . جامعه حتی برای مطالعه و مشاهده جامعه شناسان در حال سکون نمی ماند . تحرك طبیعت جامعه است و دانشجویان عوامل کاملاً مؤثر در تعیین جهت این تحرك می باشند . آنچه که دنیای امروز و بخصوص کشور ما بدان نیاز دارد تعداد زیادی مردان و زنان مؤمن بوظائف انسانی نوع بشر و معتقد به بزرگ داشتن حقوق همه افراد انسانی است . کسانی که قادر به کشف علل پدیده های اجتماعی بوده و عملشان نتیجه تمرین مداوم در تفکر باشد نه بر پایه احساسات .

گرچه تربیت چنین افرادی از وظایف اصلی دانشگاهها است ولی این موسسات به تنهایی در این زمینه موفقیت چشم گیری نخواهند داشت. موفقیت در تربیت افراد متفکر زمانی حاصل میشود که تمام دستگاههای تربیتی و اجتماعی در طی این طریق با یکدیگر همکاری نمایند. راه درست فکر کردن و منطقی بودن و دنبال علت و معلول گشتن را باید از همان اوان کودکی در منزل و بعد در کودکان و دبستان و دبیرستان یاد داد و در دانشگاه بسر حد کمال نزدیک کرد. بی شک دانشجویی که تمرین کافی در این راه داشته باشد عامل مؤثری در تعیین جهت تحرك جامعه و خلق شیوه نوین زندگی خواهد بود.

بیست و چهارم اسفند ماه ۱۳۴۹

